

شب شعر ژاله اصفهانی در جامعه ایرانیان لندن

«ژاله» در محیط در بسته زندگی خانوادگی آن روزگاران به بیان احساسات نوجوانانه خود در قالب شعر پرداخت و آنگاه که پا به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نهاد چگونگی استادان شعر دوران، شادروان ملک الشعرای بهار و شادروان نیما یوشیج که در او استعداد شاعری دیده بودند هر یک می کوشیدند او را به سوی خود و سبک شاعری خود بکشانند.

«ژاله» در بیان زندگی خود گفت که چه زود به دوری ناخواسته از وطن تن داده و بیشترین بخش زندگی خود را دور از ایران ولی در هوای ایران بسر برده است.

هر چند «ژاله» از بیان زندگی خصوصی و روند فکری و مشی سیاسی خود هیچ نگفت ولی اشعار او که در ۷ مجموعه به چاپ رسیده اند او را یک بانوی آزاد ایرانی، دوستدار و دل بسته ایران، که اندیشه اش از برای آزادی و شرف انسانی انباشته است معرفی می کنند. در اشعار ژاله، از «عشق» به معنی رایج آن کمتر اثر می بینیم و به جای آن عشق به زندگی، عشق به آزادی، نبرد برای پیروزی خوبی ها در اشعارش موج می زند.

ژاله ۷ مجموعه شعری به نام های: گل های خودرو، زنده رود، کشتی کبود، نقش جهان، اگر هزار قلم داشتم، البرز بی شکست و ای باد شرطه دارد. «گل های خودرو» در سال ۱۳۲۴ منتشر شده و آخرین مجموعه شعر او «ای باد شرطه» به همت پسران او بیژن و مهرداد در سال ۱۳۶۵ در لندن به چاپ رسیده است.

می پرسیم از من اهل کجاییم؟

می پرسیم از من،
اهل کجاییم؟
من کولی ام، من دوره کردم.
پرورده اندوه و دردم.
بر نقشه دنیا نظر کن.
با یک نظر از مرز کشورها گذر کن
بی شک، نیایی سرزمینی،
کآنجا نباشد در بدرهم میهن من:
این یک برای لقمه ای نان از بی کار.
و آن یک برای کار آزادی و پیکار.
این یک ز ترس جان،
یکی از بیم زندان،
از میهن من،
باشد گریزان.
از کشوری که،
جادوگر اهریمنی کرده طلسمش.
روح پریش خوابگردم.
شب های مهتاب،
در عالم خواب،
بر صخره های بی کران آرزوها رهنوردم
با پرسش اهل کجائی،

کانون های ایرانی که در سال های اخیر در لندن پدید آمده اند هر یک فراخور حال و توان خود برنامه ای برای زنده نگه داشتن فرهنگ و هنر ایرانی برگزار می کنند که ارج بسیار دارد. هر یک از این کانون های فرهنگی، بخش ویژه ای از ایرانیان را به سوی خود کشیده اند و ارزشمند تر از همه این که شمار جوانان در میان کسانی که به این کانون ها روی آورده اند بسیار چشمگیر تر از آن است که گمان می رود.

شب شعر «ژاله» شاعره توانای اصفهانی، از کارهای خوب «کارگاه هنر» وابسته به «کانون ایرانیان» بود که در شب ۷ آوریل برگزار شد و گروهی از ایرانیان، بویژه جوانان دختر و پسر را برای شنیدن اشعار دلپذیر «ژاله اصفهانی» از زبان خود او گرد هم آورده بود.

«اشعار ژاله احتیاج به تعریف و توصیف ندارد. شعر «ژاله» شعری سر بلند، مفتخر، مردمی، هدفمند و پر توان است»

سپس «ژاله»، بی این که به نام واقعی خود بپردازد، سرگذشت شاعر شدن خود را از دوران چهارده سالگی در اصفهان آغاز کرد. او گوئی در باره دیگری سخن می گوید نه در باره خود، گفت که چگونه

بر سینه گرم زمین

گر بادبان بشکست و زورق واژگون شد،
بایست در دریای توفانی شنا کرد.
گر نیست پایاب،
باید به هرسو دست و پا کرد.
باید سوار موج ها شد.
باید ز نابودی رها شد.
*
باید دوباره بادبان را،
در پهنه دریا برافراشت.
باید رهی بر ساحلی زد.
باید طلوع تازه خورشید را دید.
بر سینه گرم زمین،
باید گلی کاشت.

«البرز بی شکست - صفحه ۱۹»

تشویش

نکنند شمع ها شود خاموش،
نکنند غنچه ها شود پرپر،
نکنند نعره ها شود ناله،
وزخس و خار پر شود سنگر!
*
نکنند خشمگین فرود آید
مشت یاران، به سینه یاران!
نکنند بی خبر به خواب رود
چشم شب زنده دار بیداران!
*
آنکه در جستجوی توفان بود
دل کند خوش به نم باران،
نکنند آرزو اسیر شود،
نکنند بتدگی شود آزاد!
نکنند رزم ها به باد رود
عشق و آزادی رود از یاد!
«ای باد شرطه - صفحه ۵۶»

نزدیک به یکصد نفر از ایرانیان در سالن نسبتاً کوچک «کارگاه هنر» گرد آمده بودند تا «ژاله اصفهانی» را ببینند و صدای او را بشنوند. جمعی آشنا با یکدیگر، جوان، و شیفته هنر و فرهنگ سرزمین خویش، هنگامی که «ژاله» آخرین شعر خود را با آوای ملایم و روان برای آنان خواند بر پا ایستادند و زمانی دراز برایش کف زدند.

بیش از اینکه «ژاله» از میان جمع برخیزد و برای خواندن اشعارش روبروی حاضران بایستد، از سوی «کارگاه هنر» به او خوش آمدی تحسین انگیز گفته شد:

بیا خیال کنیم

بیا خیال کنیم،
که سالهای جدایی در این میانه نبود،
که عمر ما، همه در رنج انتظار ترفت،
که آن درخت که باخون دل پیوروردم،
ز شعله های شیبخون آذرخش شکست.
*
شکست، تلخ ترین واژه، ناگوارترین.
هنوز در دل ما عشق و زور در بازوست.
بیا درخت بکاریم، باز روی زمین
درخت جهد وامید
بدون آنکه بگویم، کی شکوفه دهد؟
و میوه ای که به بار آورد، که خواهد چید
*
بهار تازه نفس، خرم و دل افروزست.
بیا خیال کنیم،
تولد من و تو، صبحگاه امروزست
«البرز بی شکست» صفحه ۲۰